

جسدى دريتو

علیرضا ضایعی - او اواخر سال گذشته خبر گرم شدن شخصی معروف به پاپلیس آگاهی استان اعلام شد که بعد از گذشت کمتر از یک هفته، فردی در تماس تلفنی در پییداش خبر جدی در پی تو در بیانهای اطراف شهر و خبر چند خبری که جسد را مأموران استانی، کارگاه آگاهی پاپلیس آگاهی، باز پرس و ویژه قتل عمد و عوامل پزشکی قانونی در محل حاضر شدند.

قانونی منتقل شد که با اقدام های پزشکی قانونی نشان داد جسد متعلق به پرونده کشنده اعلامی به پلیس است. اما داستان مرکز استان در باره روند رسیدگی به این پرونده به «خراسان جنوبی» رفت. پرونده در شعبه چهارم دادسرای عمومی و انقلاب بهریند توسط «قاسمی» بازرس ویژه قتل عمد در داد رسیدگی است. «مقدس» با بیان این که با شناسایی جسد و اقدام های به موقع عوامل آگاهی و نظامی و حضور در صحنه بازپرس، متهم به قتل در کوتاه تر زمان امکان دستگیری شد افزود: متهم انداخته رفتن

- عکس تزیینی



۵۰ ساله را منکر شد اما پس از ارائه مستندات پرونده چاره‌ای جز بیان حقیقت نیافت و انگیزه ارتکاب قتل را اختلاف مالی بیان کرد.

وی، اظهار کرد: با اعتراف متهم، صحنه جرم توسط

تاوان

به عنوان منشی مشغول به کار شدم. دوست ندانستم کسی ماجرای زندگی مرا بداند، اما وقتی به یک نفر از همکارانم اعتماد کردم و در گفت‌وگوها به او گفتم مدتی بعد همه کار من در آن فیمپدیند نوع نگاهها و به من عوض شد. نمی‌دانستم چکار کنم. بالاخره تصمیم گرفتم ماجرا را به یکی از معاونان شرکت که ظاهر آدم منطقی و خوبی بود بگویم. مهندس که پنج سال از من بزرگ تر بود، به دقت حرف‌هایم را شنید و گفت: یک شکیست. ناخواسته در زندگی مشترک که ننگ و عار نیست.

بعد از ظهر که به بیشتر کارمندان می‌رفتند، رضا برای او اضافه کار می‌ماند و گاهی من و او تنها می‌شدیم. در این تنهایی‌ها او پستی و بلندی‌های زندگی‌اش را به من می‌زد. در ایالات‌های بعد از هایش فهمیدم که او شتاب زده و در پی یک عشق خیابانی با همسرش آشنا شده است. در دل‌های ما تا جایی پیش رفت که او صریحاً خواست به عقد موقتش در بیاورد و وقتی گفتیم که بر او رسیدم گفت برای این که با اخلاق هم آشنا شویم. با تعجب دیدم که روزها ساعت‌ها به هم حرف می‌زدند و به هم سلیقه و نظر همدیگر را می‌دانیم.

او می دانست دلم نمی خواهد سایه یک زن دیگر بالای سرم باشد و قول داد که اگر بعد از عقد موقت به تاهارم رسیدیم هسسر شر اطلاق دهد. دوسال و نیم در عقد موقتش بودم. او این را که کسی در شرکت تازا این موضوع بویی نبرد، استعفا داد. پدر او هم چیز بهیچ مرد او را اما او زیر قولش زد و گفت به نفع ماست که همین طور به زندگی مان ادامه دهیم. زمان گذشت تا این که تغییر و تحولاتی در خودم حس کردم و وقتی نزد دکتر رفتم، معلوم شد که به تاهارم دارم. وقتی خبر را به گوش رساند او خواست بچه اسقط کن.

تهدیدش کردم اگر تکلیف مرا روشن نکند، ابرویش را می برم. کمی فرصت خواست ولی یکی دو ماه گذشت و خبری از او نشد. چند بار به محل کارش تلفن زدم، گفتند به من مخصی رفته است. نمی دانستم کجا پیدا می شوم. خط تلفن همهرها را هم عوض کرده بود. چهار ماه بعد مدتی عذرت تمام شد اما من معلوم نبودن! ابرمد که چنان پنهان شده است. حالا دختر من سه ساله است! هنوز شناسنامه ندارد. آواز من سراغ پدرش را می گیر دامان نمی دانم چه جوابی بدهم.

از همان روزهای نوجوانی نه تنها در انجام کارهایم بسیار مستقل بودم بلکه همه تلاش‌هایم بود که به پدر و مادرم در انجام امور خانه کمک کنم. و خیلی کارهای برایشان را به من واگذار می‌کردند. مثل خرید و ... زن جوان که برای مشخص شدن وضعیت خود راه دادگاه را در پیش گرفته بود در مقابل قاضی ماچاری از نشیانی اش این‌طور شرح داد که از زمان وقوع خشونت‌های آشادهم، رفتم به کانون مشاوران تحصیل بگیم. و وقتی به کانون رسیدم در حاشیه کافتی که در ماتمو مشاور پیچیده شده بود، یک شماره تلفن واسم به چشم می‌خورد. خیلی سعی کردم بی اعتنا از آن بگذرم و در یک فرصت که هیچ کس در خانه نبود، این شماره تماس گرفت.

حدس‌م درست بود. نمی‌دانم چطور به خودش اجازه داده بود چنین کاری انجام دهد؟ آیا رفتار من سبک بود یا شاگرد دخشک‌شویی با دیگران مشت‌باز هم‌اندک، انجام داد؟

تصمیم داشتیم چنان حاش را بگیریم که دیگر از این کارها نکنند. مرا که دید گل از گلش شکفت، اما وقتی دید عصبانی ام، دست و پایش را گم کرد و گفت شما را به خدا صدای تان را پایین بیاورید. اگر صاحبکارم بفهمد مرا اخراج می کند اما من صدایم را بالاتر بردم و...

به خانه که برگشتم به جای این که از کار خود راضی باشم، احساس بدی داشتم، انگار دلم برای او سوخته بود. چند روز بعد هنگامی که از کنار خشکشویی رد می شدم دنبال آمد و آهسته گفت: هنوز از دست من عصبانی هستی؟ وقتی سکوت مرا دید، گفت: مطمئن باشید به خواستگاری تان می آیم.

آرامان در یک چشم به هم زدن به خواستگاری او آمد. وقتی پدر از نشأ او پرسید و شنید که شاگرد دماغه دارد درست و حسابی ندارد با او اوقات تلخی عذر او را خواست اما او دست برادر نبود و بالاخره توانست رضایت پدر را جلب کند ولی یک سال بعد از آن دواج نتوانستیم هم دیگر را تحمل کنیم. مهر طلاق به شناسنامه های ما خورد. طلاق همان و سرکوفت شنیدن از پدر و مادر و دیگران همان.

دیگر از زندگی منفرستده بودم. با آن ۱۱ سال بیسر
نداشتم اگر کسی حرفی از ازدواج می زد، عصبی می شدم. بعد از
طلاق تصمیم گرفتم سرم را گرم کنم، بنابراین در یک شرکت خصوصی

خزائن حنفی

پیشخوان

برنامه پروازی گروه گاه بین المللی بیرجند							
ایران ایر		ماهان ایر		ایران ایر		ایران هفته	
بیرجند-زاهدان	زاهدان-بیرجند	مشهد-بیرجند	بیرجند-مشهد	بیرجند-تهران	تهران-بیرجند	تهران-بیرجند	شنبه
-	-	۱۱:۳۵	۰۹:۱۰	۲۱:۳۰	۱۹:۱۵	۱۳:۱۰	۰۷:۰۰
-	-	-	-	-	-	۰۸:۳۵	۰۶:۳۵
-	-	۱۷:۵۵	۱۹:۴۰	۲۱:۳۰	۱۹:۱۵	۰۹:۱۰	۰۷:۰۰
-	-	-	-	-	-	۰۸:۴۰	۰۶:۳۵
-	-	۱۱:۴۰	۱۸:۲۰	۲۱:۳۰	۱۹:۱۵	۱۳:۰۰	۱۶:۰۵
۱۶:۵۵	۱۱:۱۵	-	-	۲۱:۳۰	۱۹:۱۵	۱۶:۵۰	۱۴:۴۰
-	-	-	-	۱۶:۱۵	۱۳:۴۵	۱۷:۵۰	۱۵:۳۵
							جمعه

پروازهای ماهان - طیس روزهای یکشنبه و سه شنبه :
تهران-طیس ساعت ۹:۰۰ طیس-تهران ساعت ۱۵:

نوع ارز		نوع ارز		نوع ارز	
نرخ آزاد و مبادله ای		نرخ آزاد		نرخ مبادله ای	
۳۷.۸۱۵	۵۹.۹۴۰	دلار	۱.۵۶۰.۰۰۰	هر هزار ریال	۱۶.۸۵۰.۰۰۰
۴۶.۴۵۸	۶۲.۴۶۰	یورو	۱۶.۸۵۰.۰۰۰	سکه بهار آزادی	۵.۳۳۰.۰۰۰
۳۰.۲۸۰	۷۱.۱۰۰	پوند	۸.۳۳۰.۰۰۰	نیم سکه	۲۰.۴۳۰.۰۰۰
۱۰.۶۲۸	۱۳.۹۵۰	درهم امارات	۱۰.۴۳۰.۰۰۰	ربع سکه	۱۰.۴۳۰.۰۰۰
۹.۳۵۶	۱۳.۰۰۰	لیر ترکیه		سکه گرمی	

پیشی پسینی وضعیت جوی استان

<p>مزل و یلایی نهپندان ۱۷۰متر زیرینا فروشی با مغازه ۱۶۰ ۰۹۱۵۲۳۶۳۷۶۱</p>	<p>افشار این را داریم که امین شما همشهریان عزیز خراسان جنوبی در امر خرید و فروش ملک در مشهد مقدس باشیم ۰۵۱۳۵-۱۹۳۳۰-۳۰ ۰۹۱۵۹۰۰۶۰۱۸ علایی - نجات</p>	<p>املاک</p> <p>فروشی - مشهد واحد آپارتمان ۸۰ متری واقع در مسکن مهر گلپهوار واریزی تاکنون ۱۸ میلیون فروش ۱۷ میلیون ۰۹۱۵۹۱۶۵۴۴۳</p>
<p>مزل و یلایی معلم زمین ۳۷۵ متر معبر ۱۲/۵ شمالی ۰۹۱۵۵۶۱۶۵۹۸</p>	<p>باغ منزل در روستای دستگرد زمین هزار متر و بنا ۵متر ۰۹۱۵۵۶۱۶۵۹۸</p>	<p>یلایی قدیمی فروشی متراژ ۴۵۳ متر مربع تماس: ۰۹۱۵۳۶۱۲۱۰۰</p>
<p>۳ ساعت آب با نهال فی توافقی ۰۹۱۵۹۵۹۴۳۲۲</p>	<p>مزل و یلایی توحید ۴۸دوینش تجاری ۳۰متر و مسکونی ۱۷۰متر زمین ۲۵۰متر ۰۹۱۵۵۶۱۶۵۹۸</p>	